|  |
| --- |
|  |

|  |
| --- |
| **بسم الله الرحمن الرحیم**  **احمد الحسن**  **\*www.almahdyoon.org\*** |
| **بسم الله الرحمن الرحیم**  **احمد الحسن**  **\*www.almahdyoon.org\*** |
| **بسم الله الرحمن الرحیم**  **احمد الحسن**  **\*www.almahdyoon.org\*** |
| **بسم الله الرحمن الرحیم**  **احمد الحسن**  **\*www.almahdyoon.org\*** |
| **بسم الله الرحمن الرحیم**  **احمد الحسن**  **\*www.almahdyoon.org\*** |
|  |

**تقديم كتاب عاجز كردن تكذيب كننده‌ى فرستاده‌ى امام (ع)**

****

**احمد الحسن**

**\*www.almahdyoon.org\***

**بيانيه‌ى تقديم كتاب عاجز كردن تكذيب كننده‌ى فرستاده‌ى امام (ع)**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**الحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی اشرف الخلق أجمعین محمد و آله الطیبین الطاهرین.**

**پیروان اهل بیت (ع) جهت اثبات امامت و حقانیت ايشان (ع) با قرآن و روایات، رؤیاها و مکاشفات و شفای بیماران به اذن خدا، و سیرت و علم‌شان به محکم و متشابه کتاب خدا و....، بر مردم احتجاج می‌کردند، و هم‌چنین این‌که وصیت نزد ایشان است، پس معاندین با گفتن این دلیل نیست و آن حجت نمی‌باشد آن‌ها را رد می‌کردند.**

**مصیبت امروز ما با کسانی که ادعای پیروی اهل بیت (ع) می‌کنند مانند مصیبت با مردم گذشته شده است. قرآن و شناخت محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ آن در نزد این‌ها حجت نیست!!! و وصیت رسول الله J حجت نیست!!! و روایت‌های صحیح اهل بیت (ع) حجت نیست!!! و ده‌ها بلکه هزاران رؤیا که مردم متفرقه معصومین (ع) را در خواب می‌بینند که اشاره به حق می‌کنند که این‌جاست حجت نمی‌باشند!!! و مکاشفه و گواهی‌ها نزد اولیای خدا حجت نیست!!! و خبرهای غیبی حجت نیست!!! و معجزه حجت نیست بلکه جادو می‌باشد!!! و مباهله حجت نیست!!! و...**

**با هر آن‌چه پیامبران و فرستادگان (ع)با خود آوردند، آمدم؛ و چیزی باقی نماند جز عذاب، و تا الان می‌گویند با دلیل و حجت نیامد.با این‌ها چیزی باقی نمی‌ماند الا حجیت عذاب، و چیزی باقی نمی‌ماند مگر حجیت آتش فروزان جهنم که در آن در آیند، و در آن هنگام الله سبحانه و تعالی به آن‌ها خطاب می‌کند: ﴿أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنتُمْ لَا تُبْصِرُونَ﴾، (آيا اين افسون است‏ يا شما نمى‏‌بينيد). ([1])**

**این کتاب را خواندم و آن پاسخ موفقی از شیخ ناظم عُقَیلی در پاسخ به سید محمود حسنی است، که شخصی در مورد حقانیت این دعوت از او سؤال کرده و سید محمود حسنی این دعوت را بدون حجت در طی پاسخی تکذیب کرده است: ﴿بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾، ([2])**

**(بلكه چيزى را دروغ شمردند كه به علم آن احاطه نداشتند و هنوز تأويل آن برايشان نيامده است كسانى [هم] كه پيش از آنان بودند همين‌گونه [پيامبران‌شان را] تكذيب كردند، پس بنگر كه فرجام ستم‌گران چگونه بوده است).**

**سید محمود حسنی در پاسخ خود در اصول فقه معجزه‌ای طلب کرد - که ایشان نسبت به آن دچار توهم شد- و گویا نمی‌داند که اصول فقه، علم و فرضیه‌های گمانی می‌باشد که بر پایه‌ی قواعدی که کافران یونان آن را بنیان نهادند پایه‌گذاری شده است، و گفتند که آن‌ها بدیهیاتی منطقی هستند و در نزد عاقلان هیچ اختلافی بر آن‌ها نیست.**

**ای کاش می‌دانستم که اگر این یونانیان عاقل بودند از انبیاء اعراض و دوری نمی‌کردند: ﴿لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾، (به جان تو سوگند كه آنان در مستى خود سرگردان بودند).([3])**

**اگر دین خدا با عقل‌های ناقص بنی‌آدم به دست می‌آمد، استدلال کارل مارکس و مؤسسان نظریه‌ی انکار اثبات وجود الله سبحانه و تعالی صحیح تلقی می‌شد و آن‌ها از داشتن چنین ایده‌ای معذور بودند، پس آن‌ها قواعدی بنیان نهادند و مدعی شدند که این قواعد از بدیهیات است و بر اساس آن‌ها نظریه‌هایی ساخته و پرداخته کردند و وجود الله سبحانه و تعالی را منکر شدند، پس هم خود گمراه شدند و هم نیمی از مردم جهان را گمراه ساختند.**

**اصل مشکل این است که انسان نفس خود را نمی‌شناسد پس تکبر و ظلم ورزید، و گمان کرد ظِل (سایه) عقلی که به او داده شده است، عقل کامل می‌باشد، لذا دچار توهم شد که عقل و خردی بازدارنده دارد و می‌تواند عقل خود را به واسطه‌ی عقل خویش معصوم بدارد: ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنسَانَ لَيَطْغَى \* أَن رَّآهُ اسْتَغْنَى﴾، (حقاً كه انسان سركشى مى‌كند \* همين كه خود را بى‏‌نياز پندارد).([4])**

**پس بدیهی را متوهم شد (همان‌طور که کافران یونان ادعاء کردند)، و نظریه را وضع نهاد، و در مورد آن گفت که این حقی آشکار و راهی مستقیم است، و با آن به مخالفت و ستیزی نمی‌پردازد مگر نادان و بی‌خرد زیرا که بیشتر مردم آن را پذیرفته‌اند، و الله می‌فرماید: ﴿وَإِن تُطِعْ أَكْثَرَ مَن فِي الأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللّهِ إِن يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلاَّ يَخْرُصُونَ﴾، ([5]) (و اگر از بيشتر كسانى كه در [اين سر] زمين مى‌‏باشند پيروى كنى تو را از راه خدا گمراه مى‏‌كنند، آنان جز از گمان [خود] پيروى نمى‌كنند و جز به حدس و تخمين نمى‏‌پردازند).**

**و می‌فرماید: ﴿أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ﴾، ([6]) (يا مى‌گويند او جنونى دارد [نه] بلكه [او] حق را براى ايشان آورده ولى بيشترشان حقيقت را خوش ندارند).**

**بنا بر این پیامبران و اوصیاء بر اساس رأی و نظرشان جاهل و دیوانه‌اند، بلا نسبت ایشان و درود خداوند بر ایشان باد. به راستی که ایشان بین مردم غریبانه زندگی کردند، و ای کاش می‌دانستم چه کسی دیوانه است و چه کسی عاقل می‌باشد؛ بین اهل زمین آن‌ها با عقل و خرد و پیامبران دیوانه هستند، و در نزد اهل آسمان پیامبرانِ غریب با عقل و خردند. پیامبر خدا ذو الرس هیچ کس ایشان را باور نکرد بلکه همه او را دروغ‌گو پنداشتند و بر اساس رأی و نظرشان خود عاقلان و عالمان می‌باشند؛ و این آفت و بلای بنی‌آدم است که آن‌ها را به دوزخ جهنم روانه ساخت و با پیامبران و اوصیاء در طول تاریخ به جنگ پرداخته و ایشان را به جهل و دیوانگی و مخالفت با عاقلان همان‌طور که شیطان (لعنه الله) آن‌ها را دچار توهم کرد، متهم ساختند: ﴿وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ﴾، (و مى‌گفتند آيا ما براى شاعرى ديوانه دست از خدايانمان برداريم).([7])**

**﴿ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ﴾، (پس از او روى برتافتند و گفتند تعليم‏ يافته‏‌اى ديوانه است).([8])**

**﴿فَتَوَلَّى بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ﴾،(پس [فرعون] با اركان خود روى برتافت و گفت اين شخص ساحر يا ديوانه‏‌اى است). ([9])**

**﴿كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ﴾، (بدين سان بر كسانى كه پيش از آن‌ها بودند هيچ پيامبرى نيامد جز اين‌كه گفتند ساحر يا ديوانه‌اى است).([10])**

**﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ﴾، (پيش از آنان قوم نوح [نيز] به تكذيب پرداختند و بنده ما را دروغ‌زن خواندند و گفتند ديوانه‏اى است و [بسى] آزار كشيد). ([11])**

**و الله می‌فرماید: ﴿فَذَكِّرْ فَمَا أَنتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ﴾، (پس اندرز ده كه تو به لطف پروردگارت نه كاهنى و نه ديوانه). ([12])**

**شما را به خدا سوگند، می‌خواهید کدام را راست‌گو پنداریم؟! خداوند و ساکنان آسمان، و یا اهل زمین را؟! نه به خدا سوگند هرگز چیزی غیر از تصدیق الهی و رسولش اختیار نمی‌کنیم، راست فرمودند الله و رسولش این وعده‌ای بود که به ما داده بودند. پس اهل زمین با وجود انبوه‌شان آن‌ها دیوانه‌اند، و پیامبران غریب الحال با آن تعداد اندک حقاً عاقلان می‌باشند. حق این است و جز حق نمی‌گویم: ظِل (سایه) عقلی که نزد بنی آدم است در آماج وحی‌های شیطانی از انس و جن قرار می‌گیرد همان‌گونه که وحی فرشتگان و صالحین به آن القاء می‌شود، بنا بر این برای انسان بازدارنده‌ای باید باشد تا حق را به واسطه‌ی آن شناخته و از آن پیروی کند، پس اگر نبی یا وصی بود الله سبحانه و تعالی او را باز می‌دارد: ﴿إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا \* لِيَعْلَمَ أَن قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾.**

**(جز پيامبرى را كه از او خشنود باشد كه [در اين صورت] براى او از پيش رو و از پشت‏ سرش نگه‌بانانى بر خواهد گماشت \* تا معلوم بدارد كه پيام‌هاى پروردگار خود را رسانيده‏‌اند و [خدا] بدان‌چه نزد ايشان است احاطه دارد و هر چيزى را به عدد شماره كرده است). ([13])**

**اما برای غیر از پیامبران و اوصیاء عصمتی نیست الا به واسطه‌ی ایشان (ع)، و هیچ راهی وجود ندارد جز در پی آثار و پیروی از ایشان b، و هر کس از آنان روی‌گردان شود بداند که در راهی که ایمن از سقوط نیست گام برداشته و در نادانی و توهمات و بی‌راهه است: ﴿وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾، (و خود مى‏‌پندارند كه كار خوب انجام مى‌دهند). ([14])**

**نادانی و توهمات‌شان را سر منشأ علم و عقل کامل و کمال می‌پندارند در حالی‌که آن شیطنت و جهل و نقص است. همان‌گونه که امام صادق (ع) عقل‌هایشان را به نیرنگ و شیطنت تعبیر فرمود، زیرا که عقل آن است كه به وسیله‌ی آن خداى رحمان بندگى شود و بهشت به وسیله‌ی آن به دست آید،([15]) و بهشت به دست نمی‌آید و خدای رحمان بندگی نمی‌شود مگر با پیروی از اثرِ صاحب عقلِ کامل معصوم از سوی خدا که همانا او حجت خدا بر خلقش می‌باشد و جز نبی یا وصی نخواهد بود، و در پی آثار و با پیروی از ایشان عقل‌ها کامل می‌شود و بازدوری حاصل می‌گردد و آن هم به فضل خدا و فضل حجت خدا (ع) می‌باشد: ﴿قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾، (بگو اگر خدا را دوست داريد از من پيروى كنيد تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشايد، و خداوند آمرزنده مهربان است).([16])**

**پس این ظِل عقل است که اگر بنی‌آدم جواهر علم و معرفت خدا و حق به واسطه‌ی پیروی از حجت خدا را در آن به ودیعه گذاشت به ملکوت آسمان‌های شش‌گانه ارتقاء می‌یابد تا به عقل کامل در آسمان هفتم برسد، که در نتیجه از مقربین خواهد شد. سبحان الله، وعده‌ی پروردگارم انجام شدنی‌ست.**

**با تأسف فراوان، بسیاری از مردم برای غذا دادن بدن‌شان عمل می‌کنند، و اندک کسانی هستند که سعی در اطعام ارواح‌شان می‌باشند، و بیشتر مردم برای شناخت حقیقت توجه نمی‌کنند، بلکه فقط به دنیا و زیور آلات و نفس‌شان توجه دارند؛ و اندک کسانی هستند که به شناخت حقیقت توجه می‌کنند، و از میان این تعداد کسانی که حقیقت را می‌دانند اندک‌ترند، و کمتر کسانی هستند که جهت رسیدن به حقیقت عمل می‌کنند و اندک کسانی هستند که به حقیقت نائل می‌شوند.**

**از خدا خواستارم که شیخ ناظم عُقَیلی (حفظه الله) عالم بزرگ‌وار و ولی ناصح به آل محمد در این پاسخ جهت آشکار کردن حق با استناد بر کتاب خدا و سنّت نبی اکرم محمد رسول الله (ص) و اهل بیت پاک ایشان (ع)، توفیق حاصل کند.**

**از سید محمود حسنی خواستارم که حق را شنیده و در برابر آن فروتنی و گردن نهد و دعوت کننده‌ی خدا را پیروی کند، و با منّیت و غرور خویش به مبارزه بپردازد و شیطان (لع) دعوت کننده‌ی به منیت و غرور را رو سیاه و رسوا گرداند: ﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ) ﴾، (گفت من از او بهترم مرا از آتش آفريده‌اى و او را از گل آفريده‌اى).([17])**

**ما قومی هستیم، که از هنگام وفات پیامبرمان تا به امروز مورد ظلم و ستم قرار گرفتیم، پس کسی خود را شریک با کسانی که به ما ظلم کردند نکند، و از جمله دعوت کنندگان به انکار ما و حق‌مان نباشد و با ما نجنگد و بر ما تأویل نکند.**

**اگر با من منصف باشید، من، و پناه می‌برم به خدا از شر منیت، باقی‌مانده‌ی نوح و ذخیره‌ای از ابراهیم (ع) و قطعه‌ای از طور موسی (ع) و بشارت حضرت عیسی (ع) و نوری از محمد مصطفی (ص)، پدرم علی مرتضی (ع) و مادرم فاطمه زهراء (س) و خون حسن و حسین (ع) در رگ‌هایم در جریان است. من بقیه‌ای از آل محمد و ﴿هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النُّذُرِ الْأُولَى﴾، (اين بيم‏ دهنده‏‌اى از [جمله] بيم‏ دهندگان نخستين است). ([18])**

**من قیام‌گر مشرق و ستاره‌ی صبح و ذره‌ی داوود (ع) هستم، من رحمت خدا بر مؤمنین و عذاب بر کافرانم. پدرم امام مهدی محمد بن الحسن (ع) مرا هشدار و بیم دهنده‌ای در بین دستان عذابی شدید و دردناک فرستاد، اگر مرا انکار کنید صبر می‌کنم تا خداوند رحمان در امرم اذن دهد و تا خدا بداند که بر امری تلخ‌تر از صبر، شکیبا بودم همان‌گونه که پدرانم (ع) صبر پیشه کردند، پس مادامی که پدرم (ع) صبر کرد تا حتی خدا و فرشتگان و پیامبران و فرستادگان بر صبر او گواهی دادند که ایشان (ع) صبورتر از ایوب (ع) و پرهیزکارتر از عیسی (ع) می‌باشد. و آن‌چه در دستان شما، ایشان (ع) و مرا از آن بی‌نیاز می‌سازد این است که برای ایشان (ع) و من بنده‌ی بینوا رحمت پروردگار در قرارگاه صدق نزد پادشاهى تواناييم. مرا فرستاد تا شما را از آتشی که امروز در این دنیا و فردا در قیامت شعله‌ور است نجات دهم، بعد از این‌که ایشان (ع) را شب و روز خواندید و استغاثه کردید. کسانی که امروز خود را با آل محمد یک‌سان می‌بینند فردا فرصت و مجال پشیمانی نخواهند داشت، و فردا در بین دستان داوری با عدل خواهیم ایستاد و چه خوشا داوری؛ و میعادگاه ما روز قیامت خواهد بود: ﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾.([19])**

**(و روزى است كه ستم‌كار دست‌هاى خود را مى‏‌گزد [و] مى‌‌گويد اى كاش با پيامبر راهى بر مى‌گرفتم).**

**احمد الحسن**

**وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)**

**۱/ربیع الاول /۱۴۲۶ هـ.ق**

**۲۱/ فروردین ماه/ ۱۳۸۴ هـ.ش**

**\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_**

**[1]-الطور: ۱۵.**

**[2]-یونس: ۳۹.**

**[3]-الأنعام: ۱۱۶.**

**[4]-المؤمنون: ۷۰.**

**[5]- الصافات: ۳۶.**

**[6]-الدخان: ۱۴.**

**[7]- الذاریات: ۳۹.**

**[8]-الحجر: ۷۲.**

**[9]-العلق: ۷-۶.**

**[10]-الذاریات: ۵۲.**

**[11]- القمر: ۹.**

**[12]- الطور: ۲۹.**

**[13]-الجن: ۲۸-۲۷.**

**[14]- الکهف: ۱۰۴.**

**[15]- روزى از امام صادق (ع) پرسیدند: (یابن رسول اللّه! ما العقل؟ اى پسر رسول خدا عقل چیست؟ فرمود: ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان. عقل آن است كه به وسیله آن خداى رحمان بندگى شود و بهشت به وسیله آن به دست آید.چیزى است كه اگر به آن پیوند بخورى، «عبداللّه» مى‌شوى و به خداوند مى‏‌پیوندى. در حقیقت، راه جمع شدن تو با خدا و سرمایه‌‏اى است كه با آن مى‏توان بهشت را به دست آورد. پرسیدند: آن‌چه معاویه را در حكم‌رانى یارى مى‌داد چه بود؟ فرمود: تلك النكراء! تلك الشیطنة، و هي شبیهة بالعقل، و لیست بالعقل. آن‌چه معاویه داشت عقل نبود، نیرنگ‏ بازى و شیطنت بود؛ چون وجود او با شیطان جمع شده بود، اما به نظر مى‌آمد كه او آدم عاقلى است، در حالى كه عاقل آن است كه به پایان كار اندیشه كند و علامت عاقل بودنش آن است كه خود را به خدا و انبیاء و قرآن و ائمه پیوند مى‌‏زند). اصول کافی ج۱ ص۱۱.**

**[16]-آل عمران: ۳۱.**

**[17]- ص: ۷۶.**

**[18]-النجم: ۵۶.**

**[19]- الفرقان: ۲۷.**

[**http://almahdyoon.co/ir/showthread.php?t=13842**](http://almahdyoon.co/ir/showthread.php?t=13842)